

اشاره:

* معصومه گل محمدی

* متولد: ۱۳۶۳

* کارشناسی مهندسی شیمی

* عضو هیئت مؤسسين و مدیرعامل کانون فرهنگی ترنم فکر

* مسلط به کلی نرم افزارهای ریز و درشت و سیستم عامل‌های متفاوت

* مسلط به سیستم عامل های XP W7

* عضو شورای سردبیری ویژه‌نامه بایا (تخصصی جنگ نرم)

* تولید مجموعه نمایشگاهی تهدیدها و فرصت‌ها در فضای سایبری

* تولید مجموعه نمایشگاهی مقایسه نظام حکومتی ایران با سه کشور ایالات

متحدہ امریکا، انگلستان و فرانسه.

* عضو کمیته محتوایی همایش ملی جنگ نرم (۸۹)

* مدیر برنامه‌ریزی و کنترل پروژه همایش ملی جنگ نرم (۸۹)

* مدیر پردازش شرکت مهندسی و مشاوره پتروسیتم

* عضو تیم بهبود روش و حل مسأله شرکت مهندسی و مشاوره پتروسیتم در پروژه

عاملیت چهارم شهرداری تهران

* مسئول گروه پژوهش دبیرخانه دائمی جنگ نرم کشور (تا ابتدای ۹۱)

مرکز

۲

شورای نگهبان چند تا فقیه دارد؟!

متولد چهارم تیر ماه ۱۳۶۴ و تنها دختر خانواده هستم و سه برادر کوچک‌تر دارم. پدرم کارمند وزارت آموزش و پرورش و مادرم خانه‌دار و معلم قرآن. از کودکی به‌خاطر پیگیری مسائل روز توسط پدر و مادر، در کنار یادگیری قرآن و اشعار کودکانه به یادگیری مبانی قانون اساسی و فرهنگ و سیاست علاقه داشتم! هنوز هم وقتی بزرگ‌ترها توی جمع‌های فامیل از آن روزها تعریف می‌کنند، حتما به این مسأله اشاره می‌کنند. جالب است که از یک بچه دو سه ساله سؤال کنی شورای نگهبان چند تا فقیه دارد؟! چند تا حقوق‌دان؟!

۱

سرکار خانم نخبه

تا الان در صفحه نبوغ آشنا فقط از آقایان گفتیم، اما این دلیل نمی‌شود که فکر کنید خانم نخبه‌ای پیدا نمی‌شود! این هم مدرک... این شماره سراغ یک خانم نخبه رفته‌ایم، آن هم چه نخبه‌ای! از شما چه پنهان، مهارت‌ها و سوابق این خانم آنقدر زیاد بود که مجبور به حذف خیلی‌هایش شدیم و این‌ها که می‌بینید فقط قسمتی از یک لیست بلند بالاست. راستی این ماه، ماه تولد خانم نخبه است. تولدش را تبریک می‌گوییم و برایش آرزوی سلامتی و موفقیت هرچه بیشتر داریم.



دنیای من

۳

پارتی نداشتم

دوره دبیرستان را در رشته ریاضی فیزیک گذراندم و در ادامه با اشتیاق فراوان در رشته مهندسی شیمی وارد دانشگاه شدم. ترم آخر برای انجام دوره کارآموزی به یک کارخانه رفتم. از کار توی این فضاها خوشم نیامد! اما خب رشته تحصیلی‌ام را دوست داشتم. فارغ التحصیل که شدم بلافاصله در یک شرکت مهندسی و مشاوره‌ای استخدام شدم. پارتی نداشتم، آگهی‌اش را دیدم، چند جلسه رفتم مصاحبه و... به لطف خدا با وجودی که تجربه کاری نداشتم، اما در مدت کوتاهی پیشرفت خوبی کردم و و درآمد هم بد نبود. اما باز هم حس خوبی نداشتم... یعنی احساس رضایت نمی‌کردم.

۴

دنبال

بهانه برای استعفا!

بعد از گذشت حدود دو سال، دائم دنبال یک بهانه برای استعفا می‌گشتم که بالاخره موفق شدم! حالا دیگر فارغ از هر مسئولیتی می‌توانستم برای کنکور ارشد درس بخوانم. آخر ادامه تحصیل برایم خیلی مهم بود و هست. کتاب‌ها و جزوات را خریدم و شروع کردم به درس خواندن! اما دغدغه‌های ذهنی که از کودکی در وجود من نهاده شده بود نمی‌گذاشت با خیال راحت درس بخوانم. مفاهیمی مثل شبیخون فرهنگی، تهاجم فرهنگی و... همراه با دیدن مصادیقش در سطح جامعه، ذهن را حتی یک لحظه هم آرام نمی‌گذاشت.

۵

سرم درد می‌کرد برای این جور کارها

یکی دو ماه از شروع درس خواندنم برای ارشد نگذشته بود که یکی از دوستان تماس گرفت و گفت دوست داری با یه مؤسسه فرهنگی همکاری کنی؟ من هم که سرم درد می‌کرد برای این جور کارها... با اشتیاق قبول کردم! بعد از آن، همزمان با چند مؤسسه فرهنگی هنری در زمینه‌های مختلف اعم از ارائه مشاوره، انجام کار پژوهشی، تهیه و تنظیم مقالات، تهیه و تدوین مجموعه‌های نمایشگاهی، برنامه‌ریزی و کنترل پروژه، همکاری محتوایی در همایش‌ها و کارگاه‌های آموزشی و... به صورت پروژه‌ای همکاری کردم که این همکاری تا امروز ادامه دارد، اما با وجود تمام تلاشی که در عرصه‌های فرهنگی داشتم هنوز احساس رضایت نمی‌کنم.

۶

جلسات جنگ نرم در سالن پذیرایی خانه

سال ۸۸ بود که به آن دغدغه‌های ذهنی‌ام مفهوم جنگ نرم هم اضافه شد!

این مشغولیت ذهنی که می‌شود گفت دغدغه مشترک فرهنگی اجتماعی خانواده من بود و همچنین عامل مهم و مشترک خانوادگی ما که در حقیقت خصوصیت ولایت‌مداری و تلاش در جهت عمل به فرمایشات مقام معظم رهبری بود، باعث شد که به همراه برادرارم و تعدادی از دوستان هم‌فکر، شروع کردیم به تشکیل جلسات مباحثه با محوریت جنگ نرم در سالن پذیرایی خانه‌مان! این حرکت کم‌کم شکل جدی‌تری به خودش گرفت، طوری که گاهی به فعالیت‌های شبانه‌روزی مبدل می‌شد. تقریباً همه زندگی‌مان رنگ و بوی فعالیت فرهنگی به خودش گرفته بود تا این که در نهایت با برادرارم یک کانون فرهنگی به نام «ترنم فکر» تأسیس کردیم. حالا دیگر بدون هرگونه محدودیتی می‌توانستیم در موضوعات و عناوین دلخواه‌مان و با توجه به شرایط جامعه محصولات متنوع فرهنگی تولید کنیم.

۷

مجموعه‌ای برای اجتماع دانشگاهیان و طلاب انقلابی

امکانات و حمایت‌های مادی و معنوی از کار فرهنگی خیلی کم است. اما اگر با عشق کار کنی، جنگیدن با مشکلات و از بین بردن موانع برایت لذت بخش می‌شود. الحمدلله که مجموعه کوچک ما مرکزی برای اجتماع دانشگاهیان و طلاب انقلابی شد. نشریه‌های مختلف در چند شماره، ساخت چند عنوان کلیپ، برگزاری همایش و کارگاه آموزشی، تولید مجموعه‌های نمایشگاهی، تولید مجموعه بروشور و کتابچه، تولید نرم افزار و... بخشی از کارهایی است که برای مخاطبان متفاوت اعم از مدیران فرهنگی، دانشجویان و عموم افراد جامعه انجام داده‌ایم.

۸

چیزی شبیه آرامش

حالا دیگر کمی احساس رضایت دارم! اما به نظرم همیشه و در همه حال باید در حال تلاش بود و به شرایط بهتر فکر کرد. ما همواره مکلف به انجام وظیفه هستیم. اصلاً هم مهم نیست که کجا خدمت می‌کنیم، اما به قول رهبر: «هر کجا که مشغول کار هستیم باید آنجا را مرکز دنیا بدانیم» حالا تو خود حدیث مفصل بخوان از این جمل...

